

ادبیات داستانی

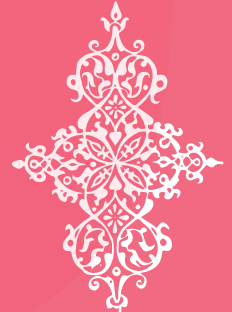
گوشه کوزه‌ش

در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که به شیوه داستانی، موضوع‌ها و مفاهیمی را بیان کرده‌اند. به این گونه آثار که با بهره‌گیری از عنصر روایت، شخصیت، لحن، مان، مکان و زاویه دید و... پدید می‌آیند؛ «ادبیات داستانی» گفته می‌شود.

ادبیات داستانی، همه آثار روایی را در بر می‌گیرد، یعنی هر اثر روایتی خلاقانه، در قلمرو ادبیات داستانی، جای می‌گیرد. ادبیات داستانی شامل قصه، داستان، داستان کوتاه و رمان است.

داستان در حقیقت، ظرفی است که نویسنده به کمک آن، تفکرات، آرزوها و جهت‌گیری‌های فکری خویش و مفاهیم خاص را در آن می‌گنجانند؛ پس با خواندن هر متن داستانی، باید به درون مایه و محتوای آن بیندیشیم.

املا ← حای با مایع استباه برسته نشود



گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

درس چهاردهم

طوطی و بقال

دصودداست به اندازی X بود
 ۱ بود بقالی و وی برای طوطی ای
 در دکان بودی گنجهان دکان
 در خطاب آدمی، ناطق بدمی
 جست از ضد در دکان سوئی گریخت
 از سوی خانه بیاید خواجاش
 دید پر روغن دکان و حجامه چرب
 روزی چندے سخن کوتاه کرد
 ریش برمی کند و می گفت: «ای دریغ»
 دست من بشکسته بودے آن زمان
 ۱۰ هدیه ها می داد هر درویش را
 بعدے روز و سه شب حیران وزار
 می نمود آن مرغ را هر گون شکفت
 جوتقی ای سر برهنه می گذشت
 طوطی اندر گفت آمد در زمان

حذف لقی
 حسنینه X
 تسفین X
 خوش نوایی، سبز، گویا طوطی ای
 مافز استرایی رضی
 نکته بحر لقی با همه سودگران
 در نوای طوطیان حاذق بدمی محاربت در لغت
 شیشه های روغن گل را برینت
 بردکان بشتت فارغ، خواجه وش
 بر سرش زد، گشت طوطی گل ز ضرب
 مرد بقال از ندامت آه کرد
 کاقاب نعتم شد زیر آبر
 وقتی چون زدم من بر سر آن خوش زبان
 تا که بسیار نطق مرغ خویش را
 بر دکان بشته بد نومیدوار
 تا که باشد کاندرا آید او به گشت
 با سر بی مو، چوپشت طاس و طشت
 بانگ بر درویش زده که: «حی فلان»

صدر: بالا
 صدر: لیا
 مفساد: آه
 مافز استرایی
 مفعول مسنه (رولاند)
 مفعول مسنه (رولاند)
 مفعول مسنه (رولاند)
 مفعول مسنه (رولاند)
 مفعول مسنه (رولاند)
 مفعول مسنه (رولاند)

فارغ: اسوده
 مارق: جدالنده
 اسفاره (طوطی)
 مفعول مسنه (رولاند)
 مفعول مسنه (رولاند)
 مفعول مسنه (رولاند)
 مفعول مسنه (رولاند)
 مفعول مسنه (رولاند)

فارسسی ۱
 ۱۱۵
 www.wmy-days.ir
 @farsi-ehsan



۱۵ از چه، ای گل، با کلان آمیچی؟ **تاس نادوست** شیشه روغن رنجی؟!
مفعول از قیاس خنده آمد خلق را **مخلا** کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را
 کار پاکان را **قیاس** از خود میگرد **مخلا** که چه ماند در نشتن شیر و شیر
وصف جمله عالم زین سبب **مخلا** گمراه **مخلا** شایسته دردی که ز ابدال حق، آگاه شد
 هر دو گون ز نور خوردند از **مخلا** یک شد آن نیش و زین دیدر عمل
۲۰ هر دو گون آهو گیا خوردند و آب **مخلا** زین یکی سرگین شد و زان، مشک ناب
 هر دو نی خوردند از یک **مخلا** این یکی خالی و آن پر از شکر
 صد هزاران این چنین **مخلا** اشباه بین **مخلا** فرقتان هفتاد ساله راه بین
 چون بسی **مخلا** آدم روی هست **مخلا** پس به هر دستی شاید داد دست
مثنوی معنوی، دفتر اول، مولوی
مثنوی معنوی، دفتر اول، مولوی
مثنوی معنوی، دفتر اول، مولوی

میان: تویاریس
"۲۲"

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید.

- ابر **مغ** (.....)
- آسوده **فارغ** (.....)
- چیره دست **حاذق** (.....)
- مردان کامل **ابجالی** (.....)

۲ درباره کاربرد کلمه «را» در بیت زیر توضیح دهید.

هدیه‌ها می‌داد هر درویش را **ششم** تا بیابد نطق مرغ خویش را **مفعول**

۳ درباره تحول معنایی کلمه «سوداگران» توضیح دهید. **معامله / فریب / دردمونده / ضیال**

۴ پسوند «وش» در کلمه «خواجه وش» به چه معناست؟ دو واژه دیگر که این پسوند را

دارا باشند، بنویسید. **ماشد - مثل / محوئی - سایه‌روسی**

قلمرو ادبی

۱ کنایه‌ها را در بیت هشتم بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

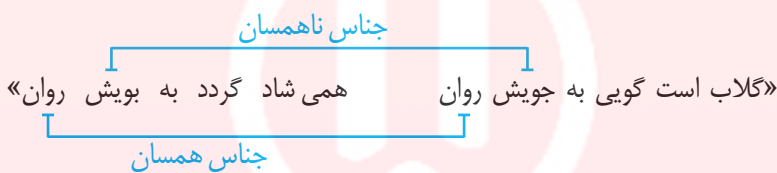
۲ مؤثرترین شیوه‌ای که مولوی در «مثنوی معنوی» از آن بهره می‌گیرد، «تمثیل» است.

تمثیل به معنای «تشبیه کردن» و «مثل آوردن» است و در اصطلاح ادبی، آن است که شاعر یا نویسنده برای تأیید و تأکید بر سخن خویش، حکایت، داستان یا نمونه و مثالی را بیان کند تا مفاهیم ذهنی خود را آسان‌تر به خواننده انتقال دهد.

■ اکنون ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده، توضیح دهید.

۳ در بیت ششم درس، کلمات «چرب» و «ضرب» در یک حرف اختلاف دارند و آرایه

جناس ناهمسان (ناقص) را در بردارند. کلماتی نظیر «روان» (روح) و روان (جاری) که جز معنی، هیچ‌گونه تفاوتی از دید آوایی و نوشتاری با هم ندارند، **جناس همسان (تام)** را پدیدمی‌آورند؛ مثال:



■ از متن درس، نمونه‌هایی برای انواع جناس بیابید.

قلمرو فکری

۱ بیت زیر، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

هر دو نی خوردند از یک آب‌خور / این یکی خالی و آن پُر از شکر

بشاهت‌های ظاهری، دلیل بر این بردن نیست

۲ مولوی در بیت زیر، آدمی را از چه چیزی بر خنجر می‌دارد؟

چون بسی ابلیس آدم روی هست / پس به هر دست نشاید داد دست

انسان‌های به ظاهر خوب و بی باطن مثل در

۳ استنباط خود را از شعر زیر بنویسید و آن را با داستان «طوطی و بقل» بسنجید.

باطن و بیرون
این یکی محراب و آن بت یافته است

معرفت زین جا تفاوت یافته است

چون بتابد آفتاب معرفت / از سپهر این رمعالی صفت

هر یکی بینا شود بر قدر خویش *ایمان* باز باید در حقیقت صدر خویش عطار

معنی

مَدْر: منزلت

عَدْر: ملج

۴

مَدْر: بقدر / قدر مقصد

ایمان
صدم الیه

سیر این ره عالی صفت

گنج حکمت ای رفیق!

روزی حضرت عیسی روح الله می گذشت. ابله‌ی با وی دچار شد و از حضرت عیسی سخنی پرسید؛ بر سبیل تلافی جوابش باز داد و آن شخص مسلم نداشت و آغاز عربده و سفاهت نهاد.

چندان که او نفرین می کرد، عیسی تحسین می نمود. **خطا** **مافزین**
عزیزی بدان جا رسید؛ گفت: «ای روح الله، چرا زبون این ناکس شده‌ای و هر چند او قهر می کند، تو لطف می فرمایی و با آنکه او جور و جفا پیش می برد، تو مهر و وفا پیش می نمایی؟».

عیسی گفت: «ای رفیق! کل اناء

یترشح بما فيه، از کوزه همان بیرون تراود

که در اوست؛ از او آن صفت می زاید و

از من این صورت می آید. من از وی در

غضب نمی شوم و او از من صاحب ادب

می شود. من از سخن او جاهل نمی گردم

و او از خلق و خوی من عاقل می گردد.»

صورت: نظر **سورت: سدی**

اخلاق محسنی، حسین واعظ کاشفی

